

بسم الله الرحمن الرحيم

گونه‌شناسی هدایت الهی در قرآن و حدیث

محمد محمدی ری شهری

زمان انتشار: ۱۳۹۱

نشریه تفسیر اهل بیت علیهم السلام شماره اول

www.reyshahri.ir

گونه‌شناسی هدایت الهی در قرآن و حدیث

محمد محمدی ری شهری

چکیده

هدایت، به معنای نشان دادن راه درست مقصد، از واژه‌های پرتکرار در قرآن و حدیث است. هدایت، گونه‌ای راهنمایی، همراه با لطف و بار معنایی مثبت است؛ ولی گاه به قصد تهکم برای غیر آن به کار می‌رود.

هدایت کردن خداوند به دو گونه عمومی و ویژه است. هدایت عمومی خداوند، شامل همه آفریده‌هاست و به سه گونه هدایت فطری، عقلی و تشریحی قابل تقسیم است که هر کدام نیز شاخه‌های فرعی دیگری دارند. هدایت ویژه خداوند نیز گونه‌ای پاداش است که به دلیل حسن انتخاب و پیمودن مسیر حق و قبول هدایت عام خداوند، شامل پیامبران، اوصیای آنان و گروندگان به آنها می‌شود. شکل این هدایت‌ها متفاوت، اما همگی نشانگر و رساننده به یک مقصود هستند.

گفتنی است خداوند جزای ستمگران را نیز با هدایت می‌دهد، اما هدایت به سوی دوزخ!

کلیدواژه‌ها: هدایت الهی، هدایت عمومی، هدایت خاص، مفهوم‌شناسی هدایت، هدایت پاداشی.

درآمد

رهنمون کردن انسان و دیگر موجودات به راه درست خود، از صفات خداوندگار هستی و تجلی ربوبیت الهی در ظرف خلقت است. این ویژگی چنان عام و فراگیر است که هیچ موجودی از آن بی‌بهره نمی‌ماند. پرسش اینجاست که چرا با وجود این رحمت گسترده، برخی به گمراهی می‌روند؟ آیا هدایت الهی شدت و ضعف و اقسام و مراتب دارد؟ افزون بر این، چرا برخی آیات قرآن به عدم هدایت افرادی مانند ظالمان، فاسقان، کافران، کاذبان، مسرفان و... تصریح کرده است. مقاله پیش رو با بهره‌گیری از روش تفسیر روایی جامع، ابتدا به واژه‌شناسی «هدایت» پرداخته و با پیگیری مفهوم آن در متون دینی و گره‌زدن قرآن و حدیث در گونه‌شناسی هدایت در مسیر پاسخ‌گویی به برخی از این پرسش‌ها، کوشیده است.

واژه‌شناسی «هدایت»

«هدایت» در مقابل «ضلالت» از ریشه «هـ د ی» مصدر و به معنای نشان دادن راه درست برای رسیدن به مقصد است. خلیل بن احمد فراهیدی، پس از ذکر معنای هدیه، در تبیین معنای دیگر این ماده می‌گوید:

الهدی: تقيض الضلالة، هدى فاهتدى، والهادى من كل شىء أوله... و الدليل يسمى هادياً لتقدمه القوم بهدائته^۱؛

هدایت، تقيض ضلالت است، به راه آمد و هدایت یافت، و هادی به اول هر چیز می‌گویند... و به دلیل و راهنما از آن رو هادی می‌گویند که پیشاپیش قومش آنها را راه می‌نماید.

^۱ کتاب العین، ج ۴، ص ۷۸.

این فارس نیز برای این واژه دو معنای اصلی ذکر کرده است: یکی، جلو رفتن در راه برای راهنمایی و دیگری، هدیه که در فارسی به پیشکش ترجمه می‌شود. متن سخن او این است:

الهَاءُ وَ الدَّالُ وَ الحَرْفُ المَعْتَلُّ: اَصْلَانِ [احدهما] التَّقْدِمُ لِلرَّشَادِ وَ الْآخِرُ بَعْثَةُ لَطْفٍ؛

«هـ» «د» و حرف معتل «ی»، دو اصل معنایی دارد: یکی پیش بودن برای ره نمودن و دیگری هدیه محبت‌آمیز.

راغب اصفهانی «هدایت» را چنین معنا کرده است:

الهِدَايَةُ دَلَالَةٌ بِالطَّفِّ، وَ مِنْهُ الْهَدِيَّةُ؛

هدایت، راه نمودن با نرمی و لطف است و هدیه نیز از همین برگرفته شده است.

بر این اساس، «هدایت» به معنای مطلق راهنمایی نیست، بلکه نوعی از نشان دادن راه است که توأم با لطف و مهربانی باشد؛ چنان که «هدیه» فقط مطلق بخشش نیست، بلکه بخشش همراه با لطف است.

و در پاسخ به این پرسش که اگر «هدایت» دلالت توأم با لطف است، چرا این واژه به معنای راهنمایی به دوزخ به کار رفته، مانند:

«فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ»^۲ و «تَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ»^۳ می‌گوید:

ذلک استعمال اللفظ علی التَّهْكَمِ مبالغة فی المعنی، کقوله: «فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»^۴، و قول الشاعر: تحية بينهم ضرب وجيع؛

آن کاربردی از سر تهکم و استهزا و مبالغه معنایی است؛ مانند آیه شریفه که می‌فرماید: «او را به عذابی دردناک بشارت بده». و یا شعر شاعر: درود و سلام میان آنان، کتکی دردناک است.

بنا بر این، واژه «هدایت» ذاتاً دارای بار معنایی مثبت است؛ هر چند با قرینه در مصادیق منفی نیز به کار می‌رود.

بر پایه آن چه واژه‌شناسان در تبیین معنای «هدایت» گفته‌اند، چند نکته در تبیین مفهوم لغوی این واژه، قابل توجه است:

کاربردهای هدایت در قرآن و حدیث

در قرآن کریم واژه «هدایت» به کار نرفته، ولی کلمات برگرفته از آن، ۳۱۶ بار به کار رفته است: هفت بار در معنای قربانی،^۵ دو بار به معنای «هدیه»^۶ و سایر موارد در معنای ارائه طریق، اعم از مادی، معنوی، تکوینی، تشریحی، خیر و شر، استعمال شده است. همین معنا در این جا بررسی می‌شود.

آیاتی را که موضوع «هدایت» در آنها مطرح شده، می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. ترتیب مقایس اللغة، ص ۹۹۰.

۲. سوره صافات، آیه ۲۳.

۳. سوره حج، آیه ۴.

۴. سوره لقمان، آیه ۷.

۵. سوره بقره، آیه ۹۵؛ سوره مائده، آیه ۲، ۹۵ و ۹۷؛ سوره فتح، آیه ۲۵.

۶. سوره نمل، آیه ۳۵ و ۳۶.

دسته اول، آیاتی که تصریح می‌کنند همه موجودات از هدایت الهی برخوردارند.

دسته دوم، آیاتی که همه موجودات مختار و مکلف را، مانند: جنّ و انس، مشمول هدایت الهی می‌دانند.

دسته سوم، آیاتی که تأکید دارند شماری از موجودات مختار، از راهنمایی‌های ویژه خداوند سبحان برخوردار می‌شوند.

بنا بر این، هدایت آفریدگار نسبت به آفریده‌های سه نوع است. البته هر یک از این انواع نیز به نوبه خود به چند گونه تقسیم می‌شوند که اجمالاً مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

يك: هدایت عمومی همه آفریده‌ها

از نگاه قرآن، انواع پدیده‌ها، به تناسب ویژگی‌های خاص خود، از هدایت الهی بهره‌مند می‌شوند. این معنا در دو آیه به روشنی بیان شده است:

در سوره اعلی در توصیف خداوند سبحان آمده است:

وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهْدَىٰ ۱

و آن کس که اندازه‌ای [قرار] داد و هدایت نمود.

یعنی خداوند سبحان کسی است که هر آفریده‌ای را از نظر کمی و کیفی به اندازه‌ای که متناسب با هدف آفرینش اوست، مقدر کرده، و او را به سوی آن هدف، هدایت فرموده است.

همچنین در سوره «طه»، به نقل از حضرت موسی علیه السلام خداوند سبحان برای فرعون چنین توصیف شده است:

رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ حَلْفَهُ ثُمَّ هَدَىٰ ۲

پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آفرینش (خاص) او را داده، سپس هدایت کرده است.

این آیه، تعبیر دیگری است از معنایی که در آیه قبل بیان شده و بر این اساس، انواع پدیده‌ها دارای دو خصوصیت‌اند که نشانه توحید است:

اول، در نظام آفرینش، هر چیزی خلقت و اندازه خاص خود را منطبق با نیازها و متناسب با حکمت آفرینش آن دارد.

دوم، انواع موجودات، اعم از جان‌دار و بی‌جان، برای رسیدن به فلسفه خلقت خود از هدایت الهی برخوردارند.

دو: هدایت همگانی افراد مکلف

نوع دوم هدایت الهی، عبارت از هدایت عمومی همه افراد مختار و مکلف، اعم از جنّ و انس، است، اما موضوع بررسی در اینجا هدایت همگانی انسان‌هاست. این نوع هدایت، در آیات فراوانی از قرآن مورد توجه قرار گرفته است؛ مانند:

۱. سوره اعلی، آیه ۳.

۲. سوره طه، آیه ۵۰.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا؛

او را به راه هدایت کردیم؛ خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!

یکی از ویژگی‌های این هدایت _ همان گونه که در آیه یاد شده آمده _ این است که می‌تواند مورد پذیرش مخاطب قرار گیرد و به نتیجه مطلوب برسد، یا مورد پذیرش واقع نشود و به نتیجه نرسد.

هدایت‌های همگانی

هدایت‌های همگانی را به سه نوع می‌توان تقسیم کرد:

۱. هدایت فطری

نخستین نوع هدایت همگانی الهی، هدایت فطری است، این نوع هدایت نیز دو گونه است:

الف. هدایت فطری مادی

نوع اول هدایت فطری، راهنمایی انسان، جهت تأمین نیازهای مادی او است؛ مانند هدایت کودک نوزاد به پستان مادر. در این باره روایتی زیبا از امام علی علیه السلام نقل شده که می‌فرماید:

أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ، وَ الْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ، فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ... ثُمَّ أُخْرِجَتْ مِنْ مَفْرَكٍ إِلَى دَارٍ لَمْ تَشْهَدْهَا، وَ لَمْ تَعْرِفْ سُبُلَ مَنَافِعِهَا، فَمَنْ هَدَاكَ لِاجْتِرَارِ الْغِذَاءِ مِنْ ثَدْيِ أُمِّكَ، وَ عَرَّفَكَ عِنْدَ الْحَاجَةِ مَوَاضِعَ طَلَبِكَ وَ إِرَادَتِكَ؟!^۲
ای آفریده هماهنگ، و ای نوپدید نگهداری شده در تاریکی رحم‌ها... که پس از آن، از قرارگاهت، به سرایی که ندیده بودی و راه‌های [رسیدن به] منافعش را نمی‌دانستی، بیرون آورده شدی! چه کسی تو را به کشیدن خوراک (شیر) از پستان مادرت راهنمایی کرد؟ و به هنگام نیاز، جایگاه‌های درخواست و اراده‌ات را به تو شناساند؟

بدیهی است هدایت انسان، در این نوع هدایت فطری، مشابه هدایت سایر موجودات زنده است.^۳

ب. هدایت فطری معنوی

دومین نوع هدایت فطری انسان، راهنمایی جهت تأمین نیازهای معنوی است؛ بدین سان که خداوند سبحان ضروری‌ترین معارف مورد نیاز انسان را به صورت فطری در نهاد او قرار داده است. هر انسانی با الهام فطری می‌تواند خوب و بد، خیر و شرّ، حق و باطل را تشخیص دهد. قرآن کریم به این نوع هدایت اشاره فرموده است:

وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا؛

سوگند به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است،

۱. سوره انسان، آیه ۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۳۴۷، ح ۳۴۴.

۳. ر.ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی، ج ۷، ص ۳۷۸.

۴. سوره شمس، آیه ۷، ۸.

امام صادق علیه السلام ، در تبیین این آیه، در روایتی می‌فرماید:

أَيَّ عَزَفَهَا وَ أَلْهَمَهَا، ثُمَّ خَيْرَهَا فَاخْتَارَتْ^۱؛

آن‌گاه نفس را [میان‌گزینش هریک از این دو] مخیر نمود و او صاحب اختیار شد.

در روایتی دیگر از آن حضرت، «فَأَلَّهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»، به شناخت حق از باطل تفسیر شده است.^۲

افزون بر این، در آیه‌ای دیگر خداوند می‌فرماید:

و هَدَيْنَاهَا النَّجْدَيْنِ^۳؛

او را به هر دو راه هدایت کردیم.

و امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی به نام حمزة بن محمد _ که مقصود از این آیه را پرسید _ فرمود:

نَجْدُ الْخَيْرِ وَ نَجْدُ الشَّرِّ^۴؛

راه نیکی و راه بدی.

همچنین، خداوند سبحان، شناخت خود را به صورت فطری در نهاد همه انسان‌ها قرار داده است. زراره می‌گوید: از امام صادق علیه

السلام پرسیدم: «مقصود از آیه «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته چیست؟»، فرمود:

فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَحْمٌ.

قُلْتُ: وَ خَاطَبُوهُ؟ قَالَ: فَطَاطَأَ رَأْسَهُ، ثُمَّ قَالَ: لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مِنْ رَحْمٍ وَ لَا مَنْ رَازِقُهُمْ^۵؛

فرمود: «آنان را به هنگام میثاق بستن بر معرفت به ربوبیتش، بر یگانه‌پرستی سرشت.»

گفتم: آیا با آنان سخن گفت؟

امام، سرش را به زیر انداخت و سپس فرمود: «اگر چنین نبود، نمی‌دانستند چه کسی خداوندشان است و چه کسی آنان را روزی

می‌دهد».^۶

۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۳۴.

۲. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۲، ح ۶.

۳. سوره بلد، آیه ۱۰.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۶۳، ح ۴.

۵. سوره روم، آیه ۳۰.

۶. التوحید، ص ۳۳۰، ح ۸؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۶۰. در این کتاب «عاینوه» به جای «خاطبوه» آمده است؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۷۸، ح ۱۰.

۷. دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۴، ص ۶۸، ح ۳۳۸۷.

گفتنی است، همه آیات و روایاتی که توحید و آیین راستین الهی را فطری می‌دانند،^۱ در حقیقت، اشاره به این نوع هدایت همگانی دارند.

۲. هدایت عقلی

دومین نوع هدایت همگانی الهی، هدایت عقلی است. همه آیاتی که برای یافتن راه صحیح زندگی، مردم را به تفکر و اندیشه دعوت کرده‌اند، اشاره به این نوع راهنمایی دارند.

هدایت عقلی نیز، همانند هدایت فطری دو گونه است:

الف. هدایت عقلی مادی

مقصود از این نوع هدایت، راهنمایی عقل، برای تأمین نیازهای مادی است. یکی از مصادیق این نوع هدایت در قرآن، راه‌یابی انسان در صحرا و دریا به وسیله ستارگان است. در آیات متعددی^۲ به این معنا اشاره شده است؛ مانند:

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ^۳؛

او کسی است که ستارگان را برای شما قرار داد، تا در تاریکی‌های خشکی و دریا، به وسیله آنها راه یابید! ما نشانه‌ها (ی خود) را برای کسانی که می‌دانند، (و اهل فکر و اندیشه‌اند) بیان داشتیم!

همچنین نشانه‌هایی که به طور طبیعی در نقاط مختلف زمین برای پیدا کردن راهها قرار داده شده است:

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ^۴.

و در زمین، کوه‌های ثابت و پابرجایی قرار دادیم، مبدا آنها را بلرزاند! و در آن، دژه‌ها و راه‌هایی قرار دادیم تا هدایت شوند!

بهره‌گیری از عقل در پیشرفت انواع دانش‌ها در جهت تأمین رفاه مادی نیز، مصادیق دیگری از این نوع هدایت الهی شمرده می‌شوند.

ب. هدایت عقلی معنوی

مقصود از این نوع هدایت، بهره‌گیری از قدرت اندیشه، برای تأمین نیازهای معنوی و دست‌یابی به قلّه کمالات انسانی است.

همه آیاتی که انسان را به تفکر در باره حقایق مرتبط با مبدأ و معاد دعوت کرده‌اند، به این نوع هدایت اشاره دارند.

در روایتی بسیار زیبا و تأمل برانگیز، امام کاظم علیه السلام شماری از این دسته آیات را برای یکی از یارانش به نام هشام بن حکم تفسیر کرده و سخن را با این جملات آغاز می‌فرماید:

^۱ ر.ک: همان، ج ۴، فصل سوم، ابزارهای معرفت خدا، «سرشت».

^۲ ر.ک: سوره نحل، آیه ۱۶؛ سوره نمل، آیه ۶۳.

^۳ سوره انعام، آیه ۹۷.

^۴ سوره انبیاء، آیه ۳۱؛ نیز ر.ک: سوره نحل، آیه ۱۶ و سوره نمل، آیه ۶۳.

يا هِشامُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَالْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ:
«فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۱.

يا هِشامُ! إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْمَلَ لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْعُقُولِ، وَنَصَرَ التَّيْبِينَ بِالْبَيَانِ، وَدَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلَّةِ^۲؛

ای هشام، خداوند متعال در کتابش صاحبان خرد و فهم را بشارت داده و فرموده است: «پس، به آن بندگان من _ که به سخن، گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند _ بشارت ده، اینان اند که خدا آنان را راه نموده و اینان اند همان خردمندان».

ای هشام، خداوند متعال دلایلش را با خرد، کامل کرد و پیامبران را با سخنوری، یاری رسانید و آنان را با برهان، به ربوبیت الهی، راهنمایی ساخت.

همچنین، همه روایاتی که عقل را حجت خدا و فرستاده او معرفی کرده اند،^۳ اشاره به این نوع هدایت دارند؛ مانند: این سخن که از امام کاظم علیه السلام نقل شده است:

إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ ، وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ^۴؛

ای هشام، خداوند، دو حجت بر مردم دارد: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار، رسولان، پیامبران و امامان اند، و حجت پنهان، خردهایند.

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید:

حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ، وَ الْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَ بَيْنَ اللَّهِ الْعَقْلُ^۵؛

حجت خداوند بر بندگان، پیامبر است و حجت میان بندگان و خداوند، خرد است.

و نیز در روایتی ابن سکیت از امام رضا علیه السلام پرسید:

فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ؟ فَقَالَ: الْعَقْلُ^۶؛

امروز حجت خداوند بر مردم چیست؟ فرمود: خرد.

۳. هدایت تشریحی

سومین نوع هدایت همگانی، هدایت تشریحی است. این نوع هدایت در واقع، مکمل هدایت فطری و عقلی است.

۱. سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸ .

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۳، ج ۱۲ .

۳. ر.ک: دانش نامه عقاید اسلامی، ج ۱، ص ۲۹۱ حجیت خرد .

۴. الکافی، ج ۱، ص ۱۶، ج ۱۲ .

۵. همان، ج ۱، ص ۲۵، ج ۲۲ .

۶. همان، ج ۱، ص ۲۴، ج ۲۰ .

توضیح مطلب این که اگر فطرت و عقل می‌توانستند راه تکامل انسان را ارائه کنند، نیازی به وحی و هدایت تشریحی از طریق پیامبران وجود نداشت؛ ولی از آنجا که ادراکات فطری و عقلی، اجمالی و کلی است، انسان برای دستیابی به باورهای صحیح اعتقادی در باره مبدأ و معاد، و شناخت درست برنامه تکامل، و تشخیص دقیق راه سعادت خویش، نیازمند هدایت تشریحی است که خداوند سبحان از طریق پیامبران و کتاب‌های آسمانی، این نیاز را تأمین کرده است. قرآن کریم در آیات فراوانی به این معنا اشاره دارد؛ از جمله در توصیف این کتاب آسمانی می‌فرماید:

تَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ، وَ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ، وَ تَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛^۱

خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت، هدایت می‌کند و به فرمان خود، از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به سوی راه راست، رهبری می‌نماید.

در روایتی از امام رضا علیه السلام، نیاز انسان به پیامبران و هدایت تشریحی، بدین سان بیان شده است:

لأنه لما لم يكن في خلقهم و قواهم ما يكملوا^۲ لمصالحهم، و كان الصانع متعالياً عن أن يرى، و كان ضعفهم و عجزهم عن إدراكه ظاهراً، لم يكن بُدَّ من رسول بينه و بينهم معصوم يؤدى إليهم أمره و نهيته و أدبه، و يقفهم على ما يكون به إحراز منافعهم و دفع مضارهم، إذ لم يكن في خلقهم ما يعرفون به ما يحتاجون إليه منافعهم و مضارهم.

فلو لم يحب عليهم معرفته و طاعته لم يكن لهم في مجيء الرسول منفعة و لا سدُّ حاجته، و لكان يكون إتيانه عبثاً لغير منفعة و لا صلاح، و ليس هذا من صفة الحكيم الذي اتقن كل شيء^۳؛

چون مردم خود، چنان طبیعت و توانی ندارند که مصالحشان را کاملاً درک کنند و از طرفی، سازنده هستی نیز والاتر از آن است که دیده شود و ضعف و ناتوانی بندگان از ادراک او نیز کاملاً روشن است، پس ناچار باید میان خدا و مردم فرستاده‌ای معصوم باشد که اوامر و نواهی و آموزش‌های او را به آنان برساند و به آنچه منافعشان را تأمین و زیان‌هایشان را دفع می‌کند، آگاهشان سازد؛ چرا که در وجودشان وسیله‌ای که بتوانند با آن، آنچه را بدان نیاز دارند و سود و زیانشان را بشناسند وجود ندارد.

اگر شناخت پیامبر و اطاعت از او بر مردم واجب نبود، آمدن پیامبر برای آنان حاصلی نداشت و مشکلی را حل نمی‌کرد و فرستادن او کاری بیهوده و ناسودمند بود و این کار از موجود حکیمی که همه چیز را با حساب و کتاب و متقن آفریده، به دور است.^۴

سه: هدایت ویژه افراد مکلف

افرادی که در زندگی، راهی را که فطرت، عقل و پیامبران به آنها نشان داده‌اند، انتخاب کنند و هدایت همگانی الهی را به کار بندند، از راهنمایی‌های ویژه الهی نیز برخوردار خواهند شد. هدایت ویژه، در حقیقت، پاداش به کار بستن هدایت همگانی است. از این رو، هدایت پاداشی نیز نامیده می‌شود. قرآن در آیات متعددی به این هدایت اشاره دارد؛ مانند:

۱. سوره مائده، آیه ۱۶.

۲. در علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۳: لما لم يكتف في خلقهم و قواهم ما يثبتون به لمباشرة الصانع - عز و جل - حتى يكلمهم و يشافهمهم، و كان الصانع ...

۳. میزان الحکمة، ح ۱۹۵۳۶.

۴. بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۴۰، آیه ۴۰.

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ^۱؛

کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد! وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ^۲؛

و آنها که به خاطر ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایتشان خواهیم کرد و خداوند با نیکوکاران است. بر عکس، کسانی که راه فطرت، عقل و پیامبران را انتخاب نکنند و به فساد و تباهی بپردازند، از هدایت ویژه الهی محروم خواهند شد و این آیات اشاره به این نکته است:

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ^۳؛

مسئلاً خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الفَاسِقِينَ^۴؛

و خداوند، جمعیت فاسقان را هدایت نمی‌کند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ^۵؛

خداوند کسی را که اسراف‌کار و بسیار دروغ‌گوست هدایت نمی‌کند.

!

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ^۶؛

خداوند آن کس را که دروغ‌گو و ناسپاس است، هرگز هدایت نمی‌کند.

گفتنی است که هدایت ویژه الهی را نیز می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد:

۱. هدایت ویژه پیامبران

نوع اول از هدایت ویژه الهی، به پیامبران اختصاص دارد. آنان با اتصال به منبع «وحی»، نه تنها خود از این هدایت بهره‌مند می‌گردند، بلکه هادی و راهنمای دیگران نیز می‌شوند.

قرآن کریم، پس اشاره به انواع ارتباط خداوند سبحان با پیامبران، می‌فرماید:

۱. سوره محمد، آیه ۱۷.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

۳. سوره قصص، آیه ۵۰.

۴. سوره مائده، آیه ۱۰۸.

۵. سوره غافر، آیه ۲۸.

۶. سوره زمر، آیه ۳.

وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَن نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ^۱؛

همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را بفرمان خود وحی کردیم تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کسی از بندگان خویش را بخواهیم، هدایت می کنیم و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می کنی.

۲. هدایت ویژه اوصیای پیامبران

این نوع هدایت، در اصطلاح، «الهام» نامیده می شود. فرق «الهام» و «وحی» این است که «وحی»، هدایت قلبی ویژه انبیا به منظور تشریح احکام دینی است، اما «الهام» هدایت ویژه، در زمینه های تبیین شریعت انبیا و یا انواع علوم و معارف است.

در روایتی از حارث بن مغیره آمده که می گوید:

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا عِلْمٌ عَالِمِكُمْ، أَمْ جَمَلَةٌ يَتَذَفُّ فِي قَلْبِهِ أَوْ يُنَكَّتُ فِي أُذُنِهِ؟ فَقَالَ: وَحْيٌ كَوَحْيِ أُمِّ مُوسَى^۲؛

به امام صادق علیه السلام گفتم: علم عالم شما چگونه است؟ آیا جمله ای است که در قلبش انداخته می شود یا در گوشش خوانده می گردد؟ فرمود: «وحی ای است همچون وحی مادر موسی».

اوصیای انبیا از جمله اهل بیت پیامبر خاتم صلی الله علیه وآله از این نوع هدایت برخوردار بودند. روایاتی که «الهام» را به عنوان یکی از مبادی علوم اهل بیت علیهم السلام^۳ معرفی کرده اند، اشاره به این نوع هدایت قلبی دارند؛ مانند آنچه از امام رضا علیه السلام نقل شده که فرمود:

إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِنَدْوِكَ، وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ تَبَايِعَ الْحِكْمَةِ، وَالْهَمَّةَ الْعِلْمِ الْإِلَهَامًا، فَلَمْ يَعْ يَعْ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ، وَلَا يَحِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ، مُؤَفَّقٌ مُسَدَّدٌ، قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَالَ وَالْعِتَارَ، يُخَصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ، وَ «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»^۴؛

هر گاه خداوند، بنده ای را برای امور بندگان برگزیند، برای این کار، سینه اش را گشاده می گرداند و چشمه های حکمت را به دل او می سپارد و علم را به کمال، بر او الهام می نماید و از این پس، او دیگر در پاسخی درمانده نمی گردد و در [تشخیص] صواب سرگشته نمی شود. او معصوم است و تأیید شده [از جانب خدا] و توفیق یافته و رهنمون شده و از خطا و لغزش و افتادن، در امان است. خداوند، او را به این امور اختصاص داده تا حجتش بر بندگان و گواهِش بر خلقش باشد و «این، فضل خداست که به هر کس بخواهد، می دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است».

۱. سوره شوری، آیه ۵۲.

۲. الاختصاص، ص ۲۸۶؛ بصائر الدرجات، ص ۳۱۷، ح ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۲۶، ص ۵۸، ح ۱۲۸.

۳. ر.ک: دانش نامه قرآن و حدیث، ج ۱۰ «سرچشمه های علوم اهل بیت علیهم السلام»، ص ۱۰۳ «الهام».

۴. سوره جمعه، آیه ۴؛ سوره حدید، آیه ۲۱.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۲، ح ۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۱، ح ۱؛ معانی الأخبار، ص ۱۰۱، ح ۲؛ کمال الدین، ص ۶۸۰، ح ۳۱؛ الاحتجاج، ج ۲،

ص ۴۴۶، ح ۳۱۰، همه آنها از عبد العزیز بن مسلم؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۲۷، ح ۴.

سومین نوع از هدایت ویژه الهی، هدایتی است که مؤمنان حقیقی از آن برخوردارند، قرآن در این باره می‌فرماید:

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ؛

و هر که به خدا ایمان آرد [خدا] دلش را هدایت می‌کند.

در این آیه نورانی تأکید شده که ایمان به خدا، زمینه ساز و مقدمه هدایت ویژه قلبی است؛ اشاره به این که مؤمنان را ستین از دو نوع هدایت برخوردارند:

یکی، هدایت همگانی فطری، عقلی، و تشریحی که مقدمه ایمان است، و دیگری، هدایت خاص قلبی که حاصل به کار بستن هدایت همگانی و پیاده شدن ایمان در زندگی است.

می‌توان گفت که تفاوت میان هدایت عام و هدایت خاص، در بالاترین مراتب آن، در حقیقت، تفاوت ایمان و یقین است؛ چنان که در روایتی از امام حسن علیه السلام آمده که در پاسخ سؤال پدرش امیر مؤمنان علیه السلام از او، در باره فرق ایمان و یقین، فرمود:

بَيْنَهُمَا شِبْرٌ. قَالَ: وَ كَيْفَ ذَاكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ الْإِيمَانَ مَا سَمِعْنَاهُ بِأَذَانِنَا وَ صَدَّقْنَاهُ بِقُلُوبِنَا، وَ الْيَقِينَ مَا أَبْصَرْنَاهُ بِأَعْيُنِنَا وَ اسْتَدَلَّنَا بِهِ عَلَى مَا غَابَ عَنَّا؛^۱

فرقشان یک وجب است. فرمود: «چگونه؟». گفت: چون ایمان، آن است که با گوش‌های خود بشنویم و با دل‌هایمان تصدیقش کنیم، و یقین، آن است که با چشم چشم [سر و یا دل] ببینیم و به وسیله آن، به آنچه از ما پنهان است، پی ببریم.

بنا بر این، هدایت عام _ که مقدمه ایمان است _ مانع و سوسه اعتقادی و اضطراب روانی نیست، اما هدایت خاص، چون ریشه در شهود قلبی و یقین دارد، موجب اطمینان و آرامش دل و مانع وسوسه و اضطراب روحی است. این نکته دقیق معرفت‌شناسی را می‌توان در روایتی که در تبیین و تفسیر آیه مورد بحث، از امام صادق علیه السلام نقل شده، به روشنی ملاحظه کرد. متن سخن امام علیه السلام این است:

إِنَّ الْقَلْبَ لَيَتَرَجَّحُ^۲ فِيمَا بَيْنَ الصَّدْرِ وَ الْحَنْجَرَةِ حَتَّى يُعْقَدَ عَلَى الْإِيمَانِ، فَإِذَا عُقِدَ عَلَى الْإِيمَانِ قَرَّ، وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: «وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ»^۳؛

دل در میان سینه و نای، بی‌قراری می‌کند، تا آن‌گاه که با ایمان، گره خورزد و چون با ایمان گره خورد، آرام می‌گیرد، و این است [معنای] سخن خداوند عز و جل که: «هر که به خدا ایمان آورد، [خدا] دلش را هدایت می‌کند».

۱. سوره تغابن، آیه ۱۱.

۲. مشکاة الأنوار، ص ۴۸، ح ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۸۲، ح ۵۲.

۳. الرُّجُ، التحرك و الاهتزاز (القاموس المحيط، ج ۱، ص ۱۹۰ «رجج»).

۴. الکافی، ج ۲، ص ۴۲۱، ح ۴؛ المحاسن، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۸۶۵، عن أبي بصير؛ بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۲۵۵، ح ۱۳.

هنگامی ایمان با جان گره می خورد که انسان به مرتبه یقین واصل گردد. در این موقعیت است که دل به آرامش حقیقی دست می یابد، و بدین سان، هدایت خاص الهی در بالاترین مراتب، با یقین همراه می گردد؛ چنان که در بیان نورانی امیر کلام علیه السلام این معنا به روشنی تبیین شده است:

إِنَّ مِنْ أَحَبِّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيْهِ عَبْدًا أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى نَفْسِهِ، فَاسْتَشَعَرَ الْحُزْنَ، وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ، فَزَهَرَ مِصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ، وَ أَعَدَّ الْقَرَى لِيَوْمِهِ التَّازِلِ بِهِ، فَفَقَّرَبَ عَلَى نَفْسِهِ الْبَعِيدَ، وَ هَوَّنَ الشَّدِيدَ. نَظَرَ فَأَبْصَرَ، وَ ذَكَرَ فَاسْتَكْتَرَّ، وَ ارْتَوَى مِنْ عَذَابِ فُرَاتٍ سَهَلَتْ لَهُ مَوَارِدُهُ، فَشَرِبَ تَهْلًا،^۱ وَ سَلَكَ سَبِيلًا جَدًّا.^۲ قَدْ خَلَعَ سَرَائِلَ الشَّهَوَاتِ، وَ تَخَلَّى مِنَ الْهُومِ، إِلَّا هَمًّا وَاحِدًا أَفْرَدَ بِهِ، فَخَرَجَ مِنْ صِفَةِ الْعَمَى وَ مُشَارَكَةِ أَهْلِ الْهَوَى، وَ صَارَ مِنْ مَفَاتِيحِ أَبْوَابِ الْهُدَى، وَ مَغَالِقِ أَبْوَابِ الرَّدَى. قَدْ أَبْصَرَ طَرِيقَهُ، وَ سَلَكَ سَبِيلَهُ، وَ عَرَفَ مَنَارَهُ، وَ قَطَعَ غِزَاهُ، وَ اسْتَمْسَكَ مِنَ الْعُرَى بِأَوْثِقِهَا، وَ مِنَ الْجِبَالِ بِأَمْتِنِهَا، فَهُوَ مِنَ الْيَقِينِ عَلَى مِثْلِ ضَوْءِ الشَّمْسِ؛^۳

از محبوب ترین بندگان خدا در نزد او، بنده ای است که خداوند، او را در برابر نفسش یاری کرده است. در نتیجه، آن بنده، اندوه را جامه زبرین خویش قرار داده است و ترس [از خدا و عذاب الهی] را جامه رویین خود. چراغ هدایت، در دل او فروخته گشته است و وسایل پذیرایی را برای روزی که میهمانش می شود (پس از مرگ و روز قیامت)، آماده ساخته است. دور را در نظر خویش، نزدیک، و سخت را آسان نموده است. نگرست و دید، و [خدا و قیامت را] یاد کرد و [بر عمل و تلاش خود] افزود، و از چشمه شیرین و گوارایی که آبشخورهایش برای او هموار شده است، نوشید و سیر نوشید، و راه همواری را پوید، جامه خواهش ها را [از تن نفس خویش] برگزیده است و از هر آرمانی تهی شده است، مگر یک آرمان که خود را در آن منحصر کرده است. بدین سبب، از کوری [باطنی] و مشارکت با هو سرانان، بیرون آمده است و خود، از کلیدهای درهای هدایت و قفل های دریای هلاکت شده است. مسیر خویش را دیده است و راه خود را پیموده است و نشانه های راهش را شناخته است و سختی ها و خطرهای آن را درنوردیده است و به محکم ترین حلقه ها و استوارترین ریسمان ها، چنگ آویخته است. پس یقینی به روشنی پرتو خورشید دارد.

آیات دیگری نیز به این نوع هدایت اشاره دارند؛ مانند:

وَ إِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا؛

اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد.

و نیز:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ءَامِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ؛^۴

^۱ .يقال: أنهلته، إذا سقيته حتى زوى، و نهل البعير نهلاً، شرب الشرب الأول حتى زوى فهو ناهل (المصباح المنير، ص ۶۲۸ «نهل»).

^۲ .المكان الجدد، أى المستوى من الأرض (النهاية، ج ۱، ص ۲۴۵ «جدد»). در اینجا به عنوان استعاره به کار رفته است.

^۳ .نهج البلاغه، خطبه ۸۷؛ اعلام الدین، ص ۱۲۷؛ شرح ابن میثم علی منة كلمة للجاحظ، ص ۲۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۵۶، ح ۳۶.

^۴ .سوره نور، آیه ۵۴.

^۵ .سوره حدید، آیه ۲۸.

ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش به شما بیخشد و برای شما نوری قرار دهد که با آن (در میان مردم و در مسیر زندگی خود) راه بروید.

با اندکی تأمل، معلوم می‌شود که مقصود از نوری که حاصل ایمان و تقواست، نور هدایت خاص الهی است.

گفتنی است، همه آیات و روایاتی که ایمان، اخلاص، خشیت الهی، و به طور کلی عقاید، اخلاق و اعمال نیکو را زمینه‌ساز نورانیت قلب و الهامات غیبی می‌دانند،^۱ به این نوع هدایت اشاره دارند.

چگونگی هدایت ویژه قلبی نیز در روایات متعددی^۲ که در منابع روایی شیعه و سنی نقل شده^۳ آمده است؛ مانند آن چه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

ما من عبدٍ إلا في وجهه عينان يُبصرُ - بها أمر الدنيا، و عينان في قلبه يُبصرُ - بها أمر الآخرة، فإذا أراد الله بعبدٍ خيراً فتح عينيه التي في قلبه، فأبصرَ بها ما وعدَ بالغيبِ و ممّا غيب، فأمن الغيب بالغيب^۴؛

هیچ بنده‌ای نیست، مگر آن که در چهره‌اش دو چشم است که کار دنیا را با آنها می‌نگرد و دو چشم در دلش هست که کار آخرت را با آنها می‌بیند. پس هرگاه خداوند، خیر بنده‌ای را بخواهد، دو چشم دلش را می‌گشاید تا وعده‌های غیبی و نهان را با آن دو ببیند و به [دیده] نهان در نهان [دل] ایمان آورد.

مشابه این روایت در منابع شیعه نیز، از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است.^۳

در بالاترین درجات این نوع هدایت، کمترین از اهل ایمان می‌توانند با فرشتگان ارتباط برقرار کنند؛ چنان که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که سلمان به این درجه، رسیده بود.

كَانَ سَلْمَانَ مُحَدَّثًا. قُلْتُ: فَمَا آيَةُ الْمُحَدَّثِ؟ قَالَ: يَأْتِيهِ مَلَكٌ، فَيَنْكُتُ فِي قَلْبِهِ كَيْتَ وَ كَيْتٌ؟

«سلمان هم محدث بود». گفتم: نشانه محدث چیست؟ فرمود: «فرشته‌ای نزد او می‌آید و به دلش چنین و چنان الهام می‌کند».

ظاهراً مقصود از رازگویی خداوند سبحان و گفت و گوی او با اندیشه و عقل اهل ذکر^۴ که در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه آمده^۵ نیز همان هدایت ویژه قلبی است که در بالاترین مراتب یقین انسان به آن دست می‌یابد. متن کلام امام این است:

و ما برح لله - عزت الآؤه - في البرهه بعد البرهه، و في أزمان الفترات، عبادة ناجاهم في فكرهم، و كلمهم في ذات عقولهم، فاستصحبوا بنور يقطر في الأبصار و الأسماع و الأفئدة، يُذكرون بآيام الله، و يُخوفون مقامه، بمنزلة الأدلة في القلوات، من

۱. ر.ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی، ج ۲ بخش ششم، فصل چهارم خاستگاه الهام.

۲. الفردوس، ج ۴، ص ۱۴، ح ۶۰۴۰ از معاذ بن جبل؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۴۲، ح ۳۰۴۳.

۳. ر.ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی، ج ۲، ص ۴۳۴، ح ۱۷۱۵.

۴. الأمالی للطوسی، ص ۴۰۷، ح ۹۱۴؛ رجال الکشی، ج ۱، ص ۶۴، ح ۳۶ مانند آن؛ مختصر بصائر الدرجات، ص ۱۱۳؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۸۳۰، ح ۴۶، در

این دو کتاب عبارت «و کان سلمان محدثاً» وجود ندارد؛ بصائر الدرجات، ص ۳۲۲ ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۲۷، ح ۳۱.

أَخَذَ الْقَصْدَ حَمْدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ وَ بَشَرُوهُ بِالنَّجَاةِ، وَ مَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ وَ حَذَرُوهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَ كَانُوا كَذَلِكَ مَصَائِحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ، وَ أَدَلَّةً تِلْكَ الشُّبُهَاتِ؛

همواره خدا را _ که نعمت‌هایش گران قدر است _ در روزگاری پس از روزگاری، و در روزگاری که پیامبری نبوده، بندگانی هست که با آنان در فکر و اندیشه شان راز می‌گوید و در خردهایشان با ایشان سخن می‌گوید و آنها به نور بیداری‌ای که در گوش‌ها و چشم‌ها و دل‌هایشان هست، چراغ هدایت را روشن می‌کنند، روزهای خدا را [به مردم] یادآور می‌شوند و آنان را از مقام خدا، بیم می‌دهند. اینان، همانند راهنمایان در بیابان‌ها هستند. هر که از راه میانه برود، راهش را بستانید و او را به راهی مژده دهند و هر که به راه راست یا چپ برود، راهش را نکوهش کنند و از هلاکت برحذر دارند. و این چنین، چراغ‌های آن تاریکی‌ها هستند و راهنمایان در آن شبهه‌ها.

در این جا اشاره به دو نکته ضروری است:

۱. و وصول به بالاترین مراتب هدایت ویژه الهی که پیش‌تر بدان اشاره شد، به اهل بیت عصمت علیهم السلام و پیروان خاص آنان، مانند سلمان، اختصاص دارد.

۲. الهامات قلبی غیر معصوم، مصون از خطا نیست و از این رو، نمی‌تواند حجت شرعی برای دیگران باشد.

چهار. هدایت ستمگران!

سه نوع هدایتی که پیش از این، بدان اشاره شد، ویژه افراد مکلف است که هدایت همگانی الهی را به کار بسته‌اند. اما کسانی که با این راهنمایی‌ها مخالفت ورزند و به ستمگری و فساد پردازند، آنها نیز بر اساس سنت تغییر ناپذیر الهی در مدیریت جهان، جزا داده می‌شوند، سزای آنها نیز از باب تهکّم و ریشخند «هدایت» نامیده می‌شود، اما هدایت به سوی دوزخ!

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُعْزِرْ لَهُمْ وَلَا لِيُهْدِيَهُمْ طَرِيقًا * إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا؛
کسانی که کفر ورزیدند و ستم کردند، خدا بر آن نیست که آنان را بیامرزد و به راهی هدایت کند، مگر راه جهنم که همیشه در آن جا جاودانند!

این آیه و آیات مشابه^۲ به روشنی نشان می‌دهند که ستمگری نقش ویژه‌ای

در محرومیت از عنایات الهی و استحقاق دوزخ دارد، آیات فراوان دیگری نیز این معنا را تأیید می‌کند.

حاصل سخن

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که هدایت عمومی خداوند متعال، همه موجودات را در بر می‌گیرد، ولی هدایت خاص او تنها شامل کسانی می‌شود که فطرت و عقل خود را بارور سازند و از هدایت عمومی او درست بهره ببرند. این دسته، با بهره‌گیری از هدایت تشریحی خداوند می‌توانند، نور عقل و دل خود را درخشان‌تر کنند و پاداش آن را با راهیابی بهتر به راه خدا دریافت کنند. خداوند هدایت ویژه را از طریق وحی ابتدا نصیب پیامبران و سپس نصیب اوصیا و کسانی که به راه پیامبرانش درآمده‌اند، می‌کند. این هدایت ویژه نصیب هر کس نمی‌شود و ظالمان و گناهکاران از آن دور هستند. به سخن دیگر هدایت عمومی الهی تنها آن گاه

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۲۵، ح ۳۹.

^۲ ر.ک: سوره بقره، آیه ۲۵۸؛ سوره آل عمران، آیه ۸۶؛ سوره مائده، آیه ۵۱؛ سوره احقاف، آیه ۱۰ و ...

سودمند می‌افتد که انسان خود بخواید و به آن گردن نهد و سپس از هدایت ویژه الهی نیز استفاده کند و اگر با ظلم و ستم و گناه و فسق و فجور، خود را از هدایت تشریحی و ارشاد فرستادگان خداوند محروم کند، به تدریج نور عقل و فطرت را در خود خاموش ساخته و از هدایت عمومی نیز سودی نخواهد برد.

کتابنامه

- أعلام الدین فی صفات المؤمنین، حسن بن محمد دیلمی، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث.
- الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، تعلیقات: سید محمد باقر خراسان، نجف اشرف: مطابع النعمان، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م.
- الاختصاص، شیخ مفید، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالمفید و الطباعة، ۱۴۱۴ق.
- الأمالی، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۸۰ش.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی (م۱۱۰ق)، تحقیق: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م.
- بصائر الدرجات، ابوجعفر محمد بن حسن صفار، تحقیق: محمدحسین معلم، بیروت: دار جواد الاثمه، ۱۴۲۸ق/۲۰۰۷م.
- ترتیب مقایس اللغة، احمد بن فارس، ترتیب: حیدر مسجدی _ سعیدرضا علی عسکری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۷ش.
- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم القمی، قم: مؤسسه دارالکتب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- التوحید، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، تصحیح و تعلیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چهارم، ۱۴۱۵ق.
- الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، قم: مؤسسه الإمام المهدی، اول، ۱۴۰۹ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۴۸ق.
- شرح علی مئة کلمة للجاحظ (منهاج العارفين)، ابن میثم بحرانی، تصحیح و تعلیق: میر جلال الدین الحسینی ارموی محدث، قم: جامعه مدرسین.
- علل الشرائع، محمد بن علی ابن بابویه، قم: داوری، اول، ۱۳۸۵ش.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی ابن بابویه، تهران: جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
- الفردوس، ابن شیرویه دیلمی (م۵۰۹ق)، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی (۳۲۹ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، قم: انتشارات هجرت، دوم، ۱۴۱۰ق.

- _ كمال الدين و تمام النعمه، محمد بن على ابن بابويه (م ٣٨١ق)، تحقيق: على اكبر غفارى، تهران: نشر اسلاميه، دوم، ١٣٩٥ق.
- _ كنز العمال، ابن حسام متقى هندی (م ٩٧٥ق)، تصحيح: بكرى حيانى و صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، پنجم، ١٤٠٥ق.
- _ المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى (٢٧٤ق يا ٢٨٠ق)، تحقيق: جلال الدين محدث، قم: دار الكتب الإسلامية، دوم، ١٣٧١ق.
- _ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سليمان حلى، قم: انتشارات الرسول المصطفى، اول، ١٣٧٠ق/ ١٩٥٠م.
- _ مشكاة الأنوار،
- _ المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، احمد بن محمد بن على مقرئ الفيومى، قم: انتشارات دارالهجرة، دوم، ١٤٢٥ق.
- _ معانى الاخبار، محمد بن على ابن بابويه، قم: دفتر انتشارات اسلامى، اول، ١٤٠٣ق.
- _ ميزان الحكمة، محمد الرى شهرى، قم: دار الحديث، ١٣٧٥ش.
- _ النهاية فى غريب الحديث و الأثر، ابن اثير، قم: مؤسسه اسماعيليان، چاپ چهارم، ١٣٦٤ش.
- _ نهج البلاغه، صبحى صالح، قم: مركز البحوث الاسلامى، افست، ١٣٩٥ق.